

قاب جادو

تب «آکادمی»



پرویز براتی

● چند صبحی است «تب آکادمی» به تلویزیون سرایت کرده؛ بی‌آنکه خروجی عینی و قابل مشاهد‌ای دیده شود. مدیران شبکه‌های مختلف سیما، هر از چند گاه در مصاحبه‌هایی از راه‌اندازی برنامه‌هایی با هدف جذب استعداد‌های جوان به سبک تلنت‌شوهای خارجی در عرصه موسیقی خبر می‌دهند. آخرین‌شان، اظهارنظر مدیر گروه کودک و خردسال شبکه دو درباره تولید یک برنامه جدید با عنوان «آکادمی مداحی نوگلان حسینی» است. هرچند اخباری از قبیل راه‌اندازی «آکادمی مداحی در تلویزیون» یا «آکادمی موسیقی» می‌تواند برای رسانه‌ها و مردم جنجالی و جذاب باشد؛ با این حال به‌نظر می‌رسد مشاوران ضرامی در سیما باید راه‌های مبتکرانه‌تری را برای جذب مخاطب پیدا کنند. ساخت بدل‌های ایرانی برنامه‌های امتحان پس‌داده‌ای چون امریکن آیدل و ایکس‌فکتور و دیگر تلنت‌شوهای آمریکایی و اروپایی، شاید برای جذب درصدی از مخاطبان مفید باشد؛ اما تکلیف آن‌دسته از افرادی که این قبیل برنامه‌ها برایشان تکراری شده، چیست؟ در شرایطی که برنامه‌هایی چون «بفرمایید شام» یا «آکادمی موسیقی»، خود ترجمه و تقلیدی از نمونه‌های مشابه خارجی هستند، تاسف‌آور است که «تب آکادمی» چنین سیما را از مسیر ابتکاری خو منحرف کرده. همه دیدیم که طی چند سال گذشته سیاست‌های غلط تلویزیون و ثُرکنازی برنامه‌های مختلف تفریحی– سرگرمی در شبکه‌های ماهواره‌ای، دست به دست هم داد تا عملا درصد زیادی از مخاطبان سیما ریزش کند. با این حال برنامه‌هایی چون «۹۰» توانست مخاطب گریزا در تلویزیون را پای آن بنشاند. پی‌یردن به راز موفقیت برنامه‌هایی چون «۹۰» چندان پیچیده و دشوار نیست.

خیلی دور، خیلی نزدیک

تحلیل نشریه «ورایتی» بر فیلم «هیس…»

فیلمسازی با مشت‌های بسته

سحر آزاد

- فیلم «هیس، دخترا فریاد نمی‌زنند» این‌روزها بر پرده سینماهای آمریکا درحال نمایش است. این اثر که فیلم منتخب تماشاگران در سی‌ویکمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر بود، در آمریکا نیز توانسته است، مخاطبان خود را جذب کند. همچنان‌که همزمان با اکران آن در آمریکا، نشریه «ورایتی» در نقدی به بررسی این فیلم پرداخته است. در ابتدای این نوشته می‌خوانیم «تعجب‌آور نیست که یک فیلم تراحت‌کننده در مورد آزار جنسی کودکان و مقابله جلیعه با آن در ایران نیز ساخته شده است. ما هم نباید خیلی از شرایطی که در خلنه با اطرافمان وجود دارد، راضی باشیم و باید به صورت عمیق‌تری آنچه را که در «هیس» شرح داده شده است، جست‌وجو کنیم» اما همه این مطلب



به استقبال مخاطبان ایرانی از این فیلم در جشنواره فیلم فجر و جایزه فیلم‌های ایرانی در لندن برار «هیس» ـ اشاره شده و آمده است: «فیلم هیس مانند یک داستان جنایی هیجان‌انگیز شاید از تنوع داستان‌های کرنل ولریج ـ با روایت‌های انتقامجویانه همچون فیلم «عروس عینک‌سیاه» است. در این فیلم شیرین نیعمی با بازی طناز طباطبایی در نقش عروسی حیرت‌زده با لباسی که قسمت جلو آن با قطره‌های خون پوشیده‌شده است، ظاهر می‌شود» نویسنده ورایتی همچنین عنوان می‌کند که این فیلم با سرعتی زیاد، انگیزه‌های شیرین درباره کشتن مردی که او دارد کودک‌کی مورد آزار جنسی قرار داده و در حاشیه زندگی او کم‌کم تری کرده است، روشن می‌کند. همچنین در بخش دیگری از این نقد، نکاتی درباره کارنامه پوران درخشنده، نویسنده و کارگردان فیلم آمده و اظهار شده است که درخشنده با مشت‌های بسته و به دندلوری، «هیس» را ساخته؛ «تقریباً بیشتر فضای فیلم به رنگ‌های سیاه، خاکستری و قهوه‌ای است و اتفاقات، بیشتر در فضای ساختمان رخ می‌دهد. این فیلم محدودیت‌های اجتماعی را در مورد چنین موضوعی نشان می‌دهد» نویسنده سپس با اشاره به صحنه دادگاه، نگاهی به دوران کودکی شیرین کرده و زمانی را یادآور می‌شود که والدین او و مسوولان مدرسه به پیرایشی این دختر توجهی نشان نداده و به همین دلیل او در تلاش برای بیان این رویداد تلخ، ناکام مانده است. که منتقد ورایتی در ادامه این نکته را خاطرنشان می‌کند که شیرین به‌جای محافظت و توجه، مورد درمان دارویی قرار می‌گیرد و این همان روش معمولی است که در آمریکا هم استفاده می‌شود. در ادامه این نقد آمده است: «نکته ناراحت‌کننده، تلافی مهلک جامعه و قانون است. شیرین قاش می‌کند که این جرم به با گردن گرفته است تا از مورد استفاده قرار گرفتن یک دختر کوچک جلوگیری کند و این می‌تواند کلیدی برای مواجه‌شدن این جرم از نظر او باشد. اما بر اساس قانون، این دفاع وقتی می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد که والدین دختران دیگری هم در این پرونده شکایت کرده باشند. اما پدر یکی دیگر از قربانیان، به‌خاطر شرافت خلودانش و آنچه که ممکن است مردم در بازار پشت‌سرو او بگویند، شکایت در این پرونده را رد می‌کند»

این روزها و پس از درگذشت مرد جهانی صلح «نلسون ماندلا» بسیاری خاطرات‌شان را درباره او بازگو و وضعیت آفریقای جنوبی را در سال‌های پیش از ریاست‌جمهوری او مرور می‌کنند. به همین بهانه سراغ «علی (الکساندر) رهبری» رفته‌ایم تا به وضعیت آفریقای جنوبی در سال‌هایی که او در زندان رژیم آپارتاید محبوس بود، نگاهی بیندازیم. علی رهبری تقریباً ۱۰سال پیش از آنکه ماندلا از زندان آزاد شود، برای رهبری یکی از ارکسترهای مهم این کشور راهی ژوهانسبورگ شد. در آن سال‌ها به پیشنهاد یک دوست سفیدپوست ضدآپارتاید و همکاری چند موسیقیدان سیاهپوست قطعه‌ای را با نام «نیمه‌ماه» (Half Moon) با استفاده از موسیقی و ترانه‌های فولکلور آفریقایی نوشت و با هنرمندان سیاه و سفید در شهرهای مهم این کشور اجرا کرد، اما رژیم وقت برای این کار عذرش را برای ادامه حضور در این کشور خواست. اما نه این قطعه و نه قطعه بیروت، آخرین آثار رهبری درباره صلح نبودند. رهبری بعد از سال‌ها دوباره دست به کار شده و هم‌اکنون مشغول نگارش یک سمفونی درباره ایران و نام مضمون صلح شده است. این قطعه «مادرم ایران» نام دارد و ممکن است بخش آواز ایرانی این اثر را «محمدرضا شجریان» که به عقیده او سبیل صدای ایرانی است، بخواند.

چطور شد که برای رهبری ارکستر به آفریقای جنوبی رفتید؟

سال ۱۹۸۰ بود و آن موقع با ارکستر «فیلارمونیک برلین» کسرت داشتم. مدیربرنامه‌ایم به من اطلاع دادند که رهبر معروف «ارکستر جوانان ناسیونال ژوهانسبورگ» می‌شش شده‌اند و من پرسیدند که آیا می‌خواهم این ارکستر را رهبری کنم. یادم هست که وقت خیلی کم بود و بعد از برلین باید به مکزیک می‌رفتم. اما در نهایت قبول کردم. اول اینکه بسیار کنجکاو بودم که آفریقا را ببینم و دوم آنکه ارکستر ژوهانسبورگ یک ارکستر در سطح جهانی بود و رهبران بزرگی مثل استراوینسکی آن را رهبری کرده بودند. وقتی به آفرقای جنوبی رفتم، خیلی دزد اطلاعات با ارکستر خوب شد و هر چند ماه یکبار به‌عنوان رهبر میهمان به ژوهانسبورگ دعوت می‌شدم. شاید در عرض سه، چهارماه اسم من به‌خصوص در ژوهانسبورگ پیچید و تا سال ۱۹۸۳ حسایی در آنجا معروف شدم. در مدت تقریباً سه‌سالی که برای رهبری به آفریقای جنوبی رفتم‌وآمد داشتم، در دلم احساسی نسبت به سیاهان پیدا کرده بودم و اینکه چه‌کار می‌توانم برای آنها انجام دهم. همان‌طور که می‌دانید در آن سال‌ها همه‌چیز برای سفیدها بود، مثلاً در سالن سیتی‌حال ژوهانسبورگ، تقریباً فقط سفیدپوستان حضور پیدا می‌کردند و گروه‌های سیاه واقعا به ندرت می‌توانستند در سالن‌های بزرگ اپیتجیننی برنامه اجرا کنند. از این گذشته، اینکه گروهی سفیدپوست برای اجرای موسیقی به شهر سیاهپوستان برود، کاری کلاما غیرممکن بود. طی آن سه‌سال به مرور دوستان سفیدپوست پیدا کرده بودند که هم اتفاقاً ضدآپارتاید بودند و هم بافود و ترومنند. یکی از همین افراد که یک شرکت بزرگی در آن کشور اداره می‌کرد و خانمش هم پیانیست بود، یک شب مرا برای شام دعوت کردند. به من گفتند که یک کاری باید برای سیاهان کنیم و از من پرسیدند که آیا علاقه دارم برای این کار وقت بگذارم. گفتم من کارم رهبری است و وقت چندانی ندارم، اما اگر کار جدی باشد، بسیار دوست دارم که همکاری کنم. قرار بر آن شد که با حمایت این دوست سفیدپوست اثری با تلفیق موسیقی فولکلور سیاهان و موسیقی کلاسیک‌نوشته و اجرا شود. بنابراین مثل همان هشت‌سال پیش که کارهایم را در اروپا رها کردم و برای رهبری ارکستر سمفونیک به تهران آمدم، اواخر سال ۱۹۸۳ تمام برنامه‌هایم را به مدت پنج‌ماه با ارکسترهای مختلف تعطیل کردم تا این قطعه موسیقی را بنویسم. برای نوشتن این قطعه شروع به گرفتن اطلاعات از موسیقی فولکلور آفریقای جنوبی کردم.

چطور با موسیقی فولک و زبان‌های بومی آفریقایی آشناشدید؟

در همان زمان با دو موسیقیدان سیاهپوست عالی آشنا شدم. آقای مازی بوگو، که رهبر گروه‌های کر آماتور شهر سیاهان یا همان «سیوتو» Soweto بود و دیگری آقای «کومالو» که در همین شهر معلم موسیقی سیاهان بودند. این دوستان وقتی متوجه ایده شدند، گفتند: هرطوری که دست‌شان بریاید، به من کمک می‌کنند. شهر سوتو حدود ۳۰۰کیلومتری شهر ژوهانسبورگ است و در آن زمان یک منطقه حاشیه‌ای محسوب می‌شد. همان‌طور که در ژوهانسبورگ آن زمان بسیار با سیاهان بدرفتاری می‌شد، سفیدها هم جرات رفتن به این شهر را نداشتند. هم برای کارمان، سیاهان فروانی با تعداد زیادی از این سیاهپوستان از معلم گرفته تا کارگر و معدنچی دور هم جمع می‌شدیم که گاهی تعدادمان به ۲۰۰نفر هم می‌رسید. آنها موسیقی

پیشنهاد

تمدید شرکت در بخش ویژه جایزه شعر «خبرنگاران»

شرق: بخش ویژه جایزه کتاب سال شعر «خبرنگاران» که برای کشف استعداد‌های شعری برگزار می‌شود تا پایان آرم‌ماه تمدید شد. پست‌الکترونیکی این جایزه که در چند سال گذشته برای دریافت آثار بخش ویژه مورد استفاده قرار می‌گرفت، چندی پس از انتشار فراخوان اولیه با اشکال فنی مواجه شد. با توجه به کاهش ۵۰درصدی آثار یادشده که ممکن است به‌دلیل تغییر نشانی الکترونیکی، صورت گرفته باشد، دبیرخانه تصمیم گرفت که مهلت دریافت آثار را در این بخش، به‌مدت دو هفته تمدید کند. این بخش، استعداد‌های شعری فاقد کتاب شعر را مورد توجه قرار می‌دهد و شرکت‌کنندگان‌ی که تاکنون (چه در سال‌های گذشته و چه در سال جاری) کتاب مجموعه شعر در ایران منتشر کرده یا برای انتشار به ناشری سپرده باشند، مجاز به شرکت در این مراسم نیستند، لازم به ذکر است انتشار

هنر



روایت علی (الکساندر) رهبری از رهبری ارکستر در آفریقای جنوبی

روایت علی (الکساندر) رهبری از رهبری ارکستر در آفریقای جنوبی

ماندلا، «تابو» بود

طاهره رحیمی

می‌آمدند در میان آنها دو بچه کوچک سفیدپوست هم می‌آمدند که پدرشان فوت شده بود. فکر کنم قسمت آن بود که من عاشق این دو بچه شوم و آنها فرزندخوانده من شدند. الان هم آنها بزرگ‌ترین فرزندان ما هستند.

● **این کسرت‌ها تقریباً هفت، هشت سال پیش از آن بود که نلسون ماندلا از زندان آزاد شود. کمی از حال و هوای آن زمان آفریقای جنوبی را توصیف می‌کنید؟ احساس مردم در آن زمان به ماندلا چطور بود؟**

ماندلا محبوب بود، اما در آن سال‌ها به‌صورت رسمی اصلا صحبتی از او نمی‌شد. ممکن بود در یک جمع خصوصی از او حرفی بزنند، اما مثل قدیم ایران که همه از سلواک می‌ترسیدند، همه از نیروهای امنیتی می‌ترسیدند. در واقع ماندلا در آن زمان یک تابو بود. در زمینه شرایط اجتماعی هم بنابراین بسیار زیاد بود و در حوزه کار خودم، کلاً ما را احساس می‌کردم. اگرچه متلا هیچ کافذ یا نوشتن‌های رفتن سیاهان را به‌سال‌های موسیقی یا تئاتر ممنوع نمی‌کرد، اما عملاً اوضاع آنقدر بد بود که تقریباً هیچ سیاهپوستی جرات این را کار نداشت.

● **وقتی برای تمرین به حویه‌های سیاهپوست‌نشین سفیدپوست به‌ماندلا می‌کردند؟**

می‌رفتید، احساس‌شان به شما چطور بود؟ به‌چشم یک سفیدپوست به‌ماندلا می‌کردند؟

برایشان جالب بود که در آنجا می‌رفتم و می‌خواستم به آنها کمک کنم. من به‌عنوان یک ایرانی و کسی که اسمی غیراروپایی داشتم، یک نوع سمپاتی داشتمند. شاید بخشی از آن هم به اسم «محدثلی کلی» برمی‌گشت که یک قهرمان سیاهپوست بود. احساسی که من از آن سیاهپوستان در آن زمان گرفتم، این بود که در مجموع خیلی‌ها مثل آقای ماندلا بودند.

● **یعنی چطور بودند؟**

یعنی صلح‌طلب بودند و آماده دوستی با طرف مقابل. خوب آنها می‌دانستند که می‌خواهم کمک‌شان کنم و به همین‌خاطر بسیار به من علاقه نشان می‌دادند. البته من چون سفید سفید هم نیستم، مرا خیلی به حساب سفیدها هم نمی‌گذاشتند (خند).

● **آیا جوهرایی رنگین پوست محسوب می‌شدید.**

بله. من برایشان یک موتور برق هم خریده بودم. چون مدرسه‌ای که ما در آنجا جمع می‌شدیم برق نداشت و نمی‌شد شبها در تاریکی تمرین کرد. وجود این دستگاه خیلی خوشحالشان کرده بود. درست مثل اولین روزی که برق در ایران به خانه‌های ما آورد شد. فکر کنم اگر کسی چنین خاطراتی را داشته باشد، هیچ‌وقت آن را فراموش نخواهد کرد.

● **دوباره کی به آفریقای جنوبی بازگشتید؟ همان جام‌جهانی فوتبال در سال ۲۰۱۰؟**

در سال ۲۰۱۰ برای رهبری ارکستر فیلارمونیک ژوهانسبورگ که برای میهمانان ویژه جام‌جهانی کسرت اجرا می‌کرد، به این کشور دعوت شدم. یعنی بعد از ۲۷سال دوباره ارکستری را رهبری کردم که با آن «نیمه‌ماه» را اجرا کرده بودیم.

خیلی لحظات عجیبی بود. همان جوانانی که زمان آن اجراها ۲۰ساله بودند، دیگر تقریباً ۵۰سالشان شده بودند.

● **اعضای ارکستر فیلارمونیک همان اعضای ارکستر ناسیونال بودند؟**

بله تقریباً همان‌ها بودند و حداقل ۱۰انوازنده سیاهپوست هم بین‌شان بود. بعضی روزنامه‌ها نوشتند که این علی رهبری همان است که در زمان آپارتاید نیمه‌مارا نوشت و رهبری کرد.

حتی بعضی از پدر و مادرهای این نوازنده هم مرا یادشان آمد.

ک وقتی برگشتید، آقای ماندلا را دیدید؟

نه. چون هم آقای ماندلا خیلی پیر شده بودند و هم راستش را بخواهید دنبال این چیزها نبودم. اگر کسی اهل تبلیغات بود، مخصوصاً بعد از آنکه آقای ماندلا از زندان بیرون آمد، می‌توانست با ایسن قطعه و آن اجراها در دنیا سروصدا کند. من خیلی دلم می‌خواست آقای کومالو را ببینم، همان معلم موسیقی که در اجرای کسرت کمک زیادی کرده بودند، اما متأسفانه نتوانستم پیدایشان کنم. آقای مازی بوگو هم فوت شده بودند. اما با همان نوازنده‌ها در یک میهمانی شام دور هم جمع شدیم و خاطرات بسیاری برایم زنده شد.

● **وقتی بعد از ۲۷سال به این کشور برگشتید، پس از آپارتاید این کشور را چطور دیدید؟ احساس شخصیتان به ماندلا چه هست؟**

به نظر من ماندلا آدمی است که تمام سیاستمداران و رهبران دنیا آرزو دارند به آن درجه برسند. یعنی آدمی که می‌تواند ببخشد و بسیار مثبت و فهمیده باشد. آقای ماندلا یک آدم استثنایی بود. او فردی بود که توانست منشا تمام این تغییرات شود. همان‌طور که یک نفر توانست جنگ جهانی دوم را راه بیندازد و باعث مرگ میلیون‌ها آدم در سراسر جهان شود، ماندلا هم می‌توانست تمام آفریقا را به‌هم بریزد. اما او چنین اخلاقی نداشت و خوشبختانه نفع‌ت‌ها توانست جان سفیدپوست‌ها که جان سیاهپوستان بسیاری را از احتمال چنین جنگی نجات دهد. او یک فرد تحصیل‌کرده و علاقه‌مند به فرهنگ و هنر بود و خدا را شکر که عمر طولانی‌ای هم کرد. وقتی به ژوهانسبورگ برگشتم واقعا این شهر تغییر کرده بود. و همچون شهرهای دیگر جهان و خوشبختانه آن تبعیض‌ها به مرور زمان در حال محو شدن است. باید روی یک نکته تاکید کنم و آن این است با وجود آنکه آپارتاید یک سیستم وحشتناک بود، اما نباید فراموش کرد، کسانی بودند که از هلند به آفریقای جنوبی رفتند و فرهنگی غنی را با خود به آنجا بردند و آقای ماندلا هم در همین فرهنگ درس خواند و به این موقعیت رسید. سفیدپوستان بسیار خوبی بودند که به از بین‌رفتن این سیستم کمک کردند.

● **شما قطعات دیگری هم درباره صلح نوشته‌اید، مثل بیروت که یک جاذبه جهانی هم دریافت کرد.**

بله، بیروت را تقریباً یک سال بعد از نیمه‌ماه نوشتم، اما اتفاقاً به‌تازگی قطعه‌ای را مرتبط با صلح می‌نویسم. چندوقتی هست که روی یک قطعه کلاما ایرانی با نام «مادرم ایران» می‌نویسم که خیلی دلم می‌خواهد آن را به آقای دهلوی هدیه کنم. دلم می‌خواهد که در این سمفونی آواز ایرانی هم وجود داشته باشد، مخصوصاً خیلی علاقه دارم آن را برای صدای آقای شجریان بنویسم. برای این قطعه خیلی دنبال شعر گشتم، اما متأسفانه اتفاقاً شاعری شعر مناسب پیدا نکردم. تا آنکه این اواخر یک آقای عجیبی افتاد. تقریباً سه‌هفته پیش بود که یک آقایی از ایران به من تلفن کردند. راستش چون خواب بودم، خیلی دلخور شدم. به من گفتند که من شعری ضدجنگ و برای صلح نوشتم‌ام. گفتم چند خطی را برایم بفرمایید. وقتی خواند به نظرم آنقدر ساده و قشنگ آمد که گفتم فوراً برایم ایمیل کنند. جالب آنجاست بعداً از آن آقا، که اصلاً نمی‌شناسم، درباره سرغل‌شان پرسیدم که گفتند راننده کامیون هستند. برایم خیلی جالب بود. ریتم این شعر، همان ریتمی است که همیشه دنبالش می‌گشتم؛ یعنی همان ریتم‌های لنگ ایرانی که معمولاً در سینه‌زنی و نوحه‌خوانی استفاده می‌شود و من معتقدم که این‌ها اصل موسیقی سنتی ما هستند. خودم شعر را خواندم و سعی کردم صدای آقای شجریان را مجسم کنم. بعد روی آن مشغول تلفیق شعر و موسیقی شدم؛ درست چیزی که از آقای دهلوی یاد گرفته‌ام. بعد از ۲۵سال، دوباره مشغول نوشتن موسیقی روی یک شعر فارسی هستم و وقتی تمام شد، یک نسخه‌اش را برای آقای شجریان هم می‌فرستم.

● **فکر می‌کنید تا چه مدت دیگری نوشتن این سمفونی را اتمام می‌کنید؟**

راستش آنقدر دُور ندام که مشغول نوشتن یک اثر ایرانی هستم و احساس‌هم ایرانی است که فکر می‌کنم تا ی‌کی، دو‌ماه دیگر تمام شود. این قطعه‌ای که دوست‌مان شعرشان را گفته‌اند، «مومنان» آخر سمفونی مادرم ایران خواهد بود و زمانش حدود ۱۵دقیقه است. تصمیم دارم این سمفونی را برای اولین‌بار در جاهای مختلف رهبری کنم. ۲۵سال است که قطعه‌ای از خودم را رهبری نکرده‌ام و فکر می‌کنم که اگر آقای شجریان قبول کنند که آن را بخوانند، خیلی عالی می‌شود.

● **چرا می‌خواهید آقای شجریان این کار را بخوانند؟**

شغل ما در این حوزه از موسیقی این است که برای صدای خاصی بنویسیم. صدای آقای شجریان هم در گوشم هست، ضمن آنکه من آشنایی چندانی با خواننده‌های خوب دیگر ندارم. البته صدای ایشان سمبل صدای ایرانی است و به من الهام می‌دهد.



در مراسمی رسمی با حضور محمد حیدری، دبیر سی‌ودومین جشنواره فیلم فجر، پوستر و سایت این دوره از جشنواره به دست پوران درخشنده و آنسیه شام‌حاجتی رونمایی شد. به گفته محمد حیدری، این اصلی پوستر، تبلیغات محیطی و آیین‌ها، با محوریت فیروزه‌ای، سورمه‌ای و بنفش است. پوستر بخش اصلی جشنواره یعنی سودای سیمغر را مهدی سعیدی طراحی کرده است. مجید بزرگر نیز پوسترهای بخش بین‌الملل را طراحی کرد.

چهره روز

گلاب آدینه و «بیهو‌های جنگ‌سالار»



● **شرق: گلاب آدینه این‌روزها ترجیح می‌دهد بیشتر روی صحنه باشد. او بعد از نقش سرهنگ در نمایش «سیندرلا» حالا در نقش یکی از بیهو‌های همگین جنگ‌سالار در تالار چهارپرسو در کنار خواهر و دخترش به صحنه رفت. نمایش نوشته محمدامیر باراحمدی با کارگردانی شهاب حسینی‌بور که در سی‌ویکمین جشنواره تئاتر فجر با استقبال خوب تماشاگران روبه‌رو شد، این نمایش بعد از نزدیک به ۱۱ماه از نخستین اجرائیش آذر و دی امسال این فرصت را یافته است که بر صحنه تالار چهارپسو بیاید. آدینه در این نمایش در کنار نورا هاشمی و حمیده مستعان خواهرش و شیرین بینا، حمید رحیمی و محمد صدیقی‌مهر ایفاگر نقش‌های این نمایش هستند که حکایت بیهو‌های جنگ‌سالار که با طمع بر سر ارث و میراث اموال همسر خود با یکدیگر جدال می‌کنند و در نهایت تصمیمی نابخردانه می‌گیرند و این تصمیم باعث به‌وجودآمدن اتفاق اصلی در نمایش می‌شود. آدینه که نزدیک به ۳۰سال است در تئاتر و تلویزیون و سینما فعالیت و نسلی از بازیگران را برای تئاتر و سینما تربیت کرده است، در یکسال گذشته حضور فعال و چشمگیری در تئاتر داشت. بازیگری که چالشش با نقش، باعث ماندگاری آن شخصیت شده است. اما می‌توان گفت بازی در نقش‌های تئاتر اپیتجی–سنتی در این مدت، مهم‌ترین کاری است که گلاب آدینه با توجه به قدرت بازیگری و تجربه چندین‌ساله‌اش با آن چالش کرده است. بازی آدینه در نقش دده نمایش خرده‌دام کیومرث پوراحمد سنت مردپودن سیاه تخت‌حوضی را شکست. او همچنین در فروردین‌ماه در نمایش سه‌گانه اورنگ به کارگردانی محمد حاتمی در نقش مرشد قالب دیگری را آزمایش کرد. آدینه تابستان امسال نیز در کنار جلال تهرانی در نمایش سیندرلا روی صحنه رفت؛ بازی‌ای که به اعتقاد همه کسانی که این نمایش را در سالن اصلی تئاتر شهر دیدند یکی از نقاط قوت نمایش بود. حالا باید دید آدینه در بیهو‌های جنگ‌سالار با این نقش چه چالش‌ی را آغاز خواهد کرد؛ نمایشی که در کمتر از دو هفته از ۱۷تا ۲۰آذر ۱۳۹۲ ساعت ۱۹.۳۰ به مدت ۸۰دقیقه در تالار چهارپسو به صحنه می‌رود.**

زیر آسمان فیروزه‌ای

با حضور غلامی، تراکمه و خدایی

نقد حال در کرمانشاه برگزار می‌شود

● **شرق: جایزه ادبی «نقد حال»** (اردیبهشت ۹۳ در کرمانشاه با حضور احمد غلامی به‌عنوان رییس هیات داران برگزار می‌شود. این جایزه ادبی که برای اولین‌بار در کرمانشاه برگزار می‌شود با همت هفته‌نامه «نقد حال» و همراهی استاندان و نویسندگان برجسته کشور اقدام به انتخاب کتاب سال در حوزه داستان کوتاه و رمان می‌کند. این جایزه ادبی با هدف ایجاد رقابت میان نویسندگان منطقه کرمانشاه و انتخاب بهترین آثار و شکوفاشدن هرچه بیشتر فضای ادبی در این استان باز خواهد شد. در کنار غلامی، یونس تراکمه و علی خدایی‌داری این جایزه را برعهده دارند. اسماعیل زرعی و دکتر پیمان‌ه روشن‌زاده هم از کرمانشاه اعضای هیات داران در بخش کشوری این جایزه هستند که کتاب سال در بخش داستان کوتاه و رمان را در بین آثار منتشرشده در سال ۹۲ انتخاب می‌کنند. به گفته برگزارکنندگان این جایزه، این جایزه ادبی دو بخش جنبی دیگر هم دارد. از بین کتاب‌های منتشرشده توسط نویسندگان کرمانشاهی و ناشران کرمانشاهی نیز کتاب سال کرمانشاه در حوزه داستان انتخاب می‌شود که ریاست هیات داران این بخش بر عهده دکتر جعفر کارزونی نویسنده قدیمی کرمانشاهی است و جعفر سید، احمد محمدی، دکتر شکوه شفیع‌ی و آرش محمودی داران انتخاب کتاب سال کرمانشاه در حوزه داستان هستند. بخش دیگر جایزه ادبی «نقد حال» هم به انتخاب کتاب سال به زبان کردی اختصاص دارد که ریاست هیات داران این بخش بر عهده دکتر قطب‌الدین صادقی است.

سرخط

● **ایسنا: در پی پیشنهاد کانون کارگردانان خانه تئاتر مبنی بر انتخاب بهروز غرب‌پور به‌عنوان مدیر پروژه بازسازی مجموعه «تئاتر شهر»، این هنرمند تئاتر گفت: اگر شرایط معنوی حاکم شود این پیشنهاد را خواهم پذیرفت چراکه اشتیاق به تئاتر و همه کارهایم در راستای بهبود شرایط این هنر است.**

● **ادوارد مولینارو، کارگردان فرانسوی نامزد اسکار در سن ۸۵سالگی درگذشت. فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور فرانسه با تحسین آثار مولینارو درگذشت وی را تسلیت گفت.**